

پاسداشت حقوق انسانی در اسلام

سیدابراهیم حسینی*

چکیده

انسان چه جایگاهی در اندیشه اسلامی دارد و برای پاسداشت حقوق انسانی چه شواهدی می‌توان ارائه کرد؟ این تحقیق، با توجه به آیات و روایات و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله به تبیین این مسئله می‌پردازد. تشریح جایگاه والای انسان در اندیشه و حقوق اسلامی، پاسخ به شبهات همراه با بیان جلوه‌هایی از اهتمام اسلام به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، و پاسداشت حقوق انسانی حتی در زمان جنگ و جهاد از دیگر مباحث این نوشتار به شمار می‌روند.

آنچه که شایان توجه است ارتباط تنگاتنگ بین اصول امنیت، عدالت، صلح و اخلاق فطری و جهاد دفاعی و جهاد دعوت است و همه اینها ریشه در آموزه‌های انبیای بزرگ الهی به ویژه شریعت جامع و خاتم اسلامی دارد و همین امر مهم‌ترین عامل ضمانت اجرایی آن است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی با استفاده از اصیل‌ترین و اصلی‌ترین منابع استنباط معارف و حقوق اسلامی (قرآن و سنت معصومان علیهم السلام) است.

کلیدواژه‌ها: حقوق اسلامی، انسان دوستی، حقوق بشر اسلامی، حقوق بشردوستانه، صلح و امنیت، شیوه‌های جنگ در اسلام، جهاد.

مقدمه

در تفکر اسلامی، خداوند متعال انسان را آفرید تا با اختیار و اراده آزاد خود، راه کمال را که همانا قرب به اوست بییاید.^(۱) نیز برای رسیدن به کمالات مناسب شأن انسانی، حقوقی را برای او قرار داد؛ حقوقی نظیر: حق حیات، حرمت نفس، آزادی‌های شخصی، اجتماعی، سیاسی و... مهم‌ترین این حقوق، حق پرستش آگاهانه و آزادانه خداوند متعال و حق تعیین سرنوشت است. کسی نمی‌تواند این حقوق بشر را از وی سلب نموده یا مانع استیفای آن شود و شرع مقدس اسلام با کسانی که مزاحم و مانع استیفای حقوق مشروع بشر، که خداوند برای وی قرار داده، بشوند به شدت برخورد کرده و آنها را طاغوت و حزب شیطان دانسته است.^(۲) در حقوق بین‌الملل اسلام، در برخی موارد بر همه مسلمانان و دولت‌های اسلامی واجب است که از این حقوق انسانی و الهی با طرق مناسب، و در صورتی که لازم باشد، از طریق نبرد مسلحانه و توسل به زور، دفاع کنند.

سؤالات پژوهش عبارتند از: ۱. انسان به عنوان گل سرسبد آفرینش و خلیفه خدای متعال، چه جایگاهی در حقوق اسلامی دارد؟ ۲. برای پاسداشت حقوق او چه تدابیری اندیشیده شده است؟

پیشینه این بحث را در تحقیقات و آثاری که به موضوع حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه پرداخته‌اند می‌توان جست‌وجو کرد؛ از جمله در آثار اندیشمندان بزرگ اسلامی معاصر همچون آیت‌الله محمدتقی جعفری،^(۳) آیت‌الله مصباح^(۴) و آیت‌الله جوادی آملی^(۵). علی‌رغم مقالات و کتاب‌های خوبی که در این زمینه از دیدگاه اسلام نگاشته شده است، اما هم به دلیل عمق اندیشه اسلامی و هم به دلیل فراوانی شبهات مطرح شده در این زمینه، به ویژه در فهم صحیح ارتباط

حقوق بشر اسلامی با آموزه‌های مقدس و مسلم دیگر آن نظیر جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد نظم و نظام اسلامی نیازمند پژوهش‌های وسیع‌تر و جدید است. تلاش ما بر این است که ضمن بیان جلوه‌هایی از اهتمام اسلام به حقوق انسان، پاسداشت حقوق انسانی در اسلام را با استناد به آیات قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام مشتمل بر روایات و سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام مستند و مستدل ساخته، با تبیین روابط منطقی بین آموزه‌های حقوقی و اخلاقی جهاد از جمله رعایت توجه به اصول بنیادین حقوق طبیعی و فطری، رعایت حقوق انسانی و الهی در جنگ، محدودیت‌های شیوه‌های جنگی در اسلام و در نهایت، تأکید بر اخلاق و انگیزه الهی و نیز ساحت حقوق اسلامی، به شبهات پاسخ گوئیم.

خدای متعال انسان را گرامی داشت و در آفرینش او، به خود تبریک گفت^(۶) و از بین همه موجودات، او را برای خود برگزید.^(۷) در جهان‌بینی اسلامی، انسان خلیفه خدا^(۸) و گل سرسبد آفرینش است و جهان هستی برای او و به خاطر خدمت به او آفریده شده است.^(۹) خداوند حکیم برای نیل انسان به هدف آفرینش، که همانا کمال شایسته اوست، به وی استعدادهایی موهبت نمود و برای شکوفایی آن استعدادها، تکالیفی مقرّر و حقوقی ارزانی داشت که از جمله آنها می‌توان به «حقوق بشر» اشاره نمود. از این‌رو، اندیشمندان اسلامی تصریح نموده‌اند: «حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی در اسلام، جزئی از دین مسلمین است.»^(۱۰)

با وجود این، در طول تاریخ، شرق و غرب عالم شاهد فجایعی نسبت به انسان و کرامت او بوده که هرکدام به نحوی زمینه‌ساز ضرورت توجه به حقوق انسانی گردیده است. در غرب باستان، مردم از بسیاری حقوق و

در تفکر اسلامی، خداوند متعال انسان را آفرید تا با اختیار و اراده آزاد خود، راه کمال را که همانا قرب به اوست بییاید.^(۱) نیز برای رسیدن به کمالات مناسب شأن انسانی، حقوقی را برای او قرار داد؛ حقوقی نظیر: حق حیات، حرمت نفس، آزادی‌های شخصی، اجتماعی، سیاسی و... مهم‌ترین این حقوق، حق پرستش آگاهانه و آزادانه خداوند متعال و حق تعیین سرنوشت است. کسی نمی‌تواند این حقوق بشر را از وی سلب نموده یا مانع استیفای آن شود و شرع مقدس اسلام با کسانی که مزاحم و مانع استیفای حقوق مشروع بشر، که خداوند برای وی قرار داده، بشوند به شدت برخورد کرده و آنها را طاغوت و حزب شیطان دانسته است.^(۲) در حقوق بین‌الملل اسلام، در برخی موارد بر همه مسلمانان و دولت‌های اسلامی واجب است که از این حقوق انسانی و الهی با طرق مناسب، و در صورتی که لازم باشد، از طریق نبرد مسلحانه و توسل به زور، دفاع کنند.

سؤالات پژوهش عبارتند از: ۱. انسان به عنوان گل سرسبد آفرینش و خلیفه خدای متعال، چه جایگاهی در حقوق اسلامی دارد؟ ۲. برای پاسداشت حقوق او چه تدابیری اندیشیده شده است؟

پیشینه این بحث را در تحقیقات و آثاری که به موضوع حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه پرداخته‌اند می‌توان جست‌وجو کرد؛ از جمله در آثار اندیشمندان بزرگ اسلامی معاصر همچون آیت‌الله محمدتقی جعفری،^(۳) آیت‌الله مصباح^(۴) و آیت‌الله جوادی آملی^(۵). علی‌رغم مقالات و کتاب‌های خوبی که در این زمینه از دیدگاه اسلام نگاشته شده است، اما هم به دلیل عمق اندیشه اسلامی و هم به دلیل فراوانی شبهات مطرح شده در این زمینه، به ویژه در فهم صحیح ارتباط

گرچه در تعریف حقوق بشر گفته شده: به معنای حقوقی است که انسان‌ها صرفاً به دلیل انسان بودن از آن برخوردارند، ولی چون حقیقت وجودی انسان «از خد» و «به سوی خد» و «مستعد برای نیل به کمال شایسته انسانی» است، اساسی‌ترین حقوق انسان، آن است که «بشر» را در حوزه ارزش‌ها تفسیر کنیم. البته حقوق بشر به لحاظ سرشتی که دارد باید جهانی و جهان‌شمول باشد؛ ولی چون لازمه جهانی بودن آن است که یا به همه فرهنگ‌ها توجه شود و یا بر قدر مشترک‌ها تکیه ورزد، حقوق بشر اسلامی، به خاطر ایتنا بر فطرت مشترک بشر و نیز قاعده الزام و احترام به فرهنگ‌های دیگر بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز، جهان‌شمول است. به همین دلیل، اهتمام اسلام به حقوق بشر دلیل بر انسان‌دوستی این دین مبین است.

جلوه‌هایی از اهتمام اسلام به پاسداشت انسان و حقوق وی

۱. پاسداشت حقوق انسانی از سوی پیامبر

اکرم پیش از بعثت ﷺ

مبنای ادیان بر حق الهی، راهنمایی انسان برای نیل به رشد و کمال اوست. خداوند سبحان اصول اولیه این حقوق فطری را به وسیله ادیان به همه مردم ابلاغ کرد. از این رو، حقوق بشر پیش از هر چیزی ریشه در ادیان بر حق الهی دارند. در میان ادیان الهی، دین اسلام، هم به لحاظ تکامل بشریت و هم به لحاظ جامعیت و خاتمیت دین و نیز به خاطر مصون ماندن کتاب آسمانی آن از تحریف، عالی‌ترین و جامع‌ترین اصول بنیادین حقوق بشر را مطرح و از آن حمایت کرده است. همان‌گونه که علامه جعفری یادآور شدند: اصول پنج‌گانه حقوق طبیعی انسان یعنی حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق

جایگاه‌های بایسته خویش محروم بودند. برای نمونه، در نظام امپراتوری روم باستان زمام امور حکومتی در دست اشرافی بود که از ثروتمندترین شهروندان روم برگزیده می‌شدند. ایشان اداره کلیه امور سیاسی فرهنگی اقتصادی و نظامی دولت روم را بر عهده داشتند. در روم باستان قانون در فردی که مجری قانون بود تبلور می‌یافت و به غیر مقام دیکتاتور، مقام دیگری وجود داشت که آن را «مقام سانسور» می‌نامیدند. وظیفه مقام سانسور این بود که بر اساس آمار و ارقام و احصا، مرتبه و طبقه هر شهروندی را معین می‌کرد و مواظب بود نگذارد فاصله میان پاتریسین‌ها^(۱۱) و پلیسین‌ها از بین برود.^(۱۲) در این دوران، اگر کودک کز و کور و یا دختر بود، پدر به حکم سنت می‌توانست او را بکشد، وگرنه مقدمش گرامی بود.^(۱۳) در مجموع، می‌توان واکنش در برابر این ظلم‌ها را به دو دسته کلی تقسیم نمود. یکی، اقداماتی است که ادیان الهی با الهام از وحی صورت داده‌اند و دسته دوم، تلاش‌ها و تدابیری که انسان در این زمینه با تکیه بر عقل و شناخت خود صورت داده است. البته از همان آغاز به طور طبیعی قابل حدس و پیش‌بینی بود که دسته اخیر، به دلیل نقایصی که ذاتی انسان و عالم طبیعت است، آمیخته با افراط و تفریط باشد. به هر حال، در این تحقیق جلوه‌هایی از اهتمام اسلام به انسان‌دوستی و پاسداشت حقوق انسانی اشاره می‌شود. حقوق بشر گرچه در سده اخیر از سوی سازمان ملل متحد، و در چند سده قبل در آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی مطرح شد، ولی براهین، شواهد و مستندات تاریخی بیانگر این است که حقوق بشر، پیش از هر چیزی ریشه در ادیان الهی دارد و اصول اصلی حقوق طبیعی شامل حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی مسئولانه و حق مساوات، مستند به اصیل‌ترین منابع اسلامی هستند که جامع و خاتم همه ادیان الهی است.

آزادی مسئولانه و حق مساوات، مستند به اصیل‌ترین منابع اسلام به عنوان جامع همه ادیان الهی است.^(۱۴)

ریشه‌های تاریخی حقوق بشر در اسلام به رفتار انسانی و پر از عدل و رأفت و عاطفه رهبر عالی قدر آن برمی‌گردد؛ چنان‌که حضور و مشارکت رسول گرامی ﷺ پیش از آغاز بعثت در معاهدات دفاع از مظلوم و یاری نمودن ستم‌دیدگان مانند «حلف‌الفضول» و «حلف‌المتطیین» دلیل بر این مدعاست. این پیمان‌ها به منظور پایان دادن به خصومت‌ها و رفع ستمگری نسبت به انسان‌های بی‌گناه و بی‌پناه منعقد شدند و طرفین در کنار خانه کعبه سوگند یاد کردند. در پیمان «حلف‌الفضول» یا پیمان جوان‌مردان، افراد شرکت‌کننده، از جمله حضرت محمد ﷺ سوگند یاد کردند که علیه ظالم، پشتیبان مظلوم و دست در دست همدیگر «ید واحد» باشند تا ستمگر حق ستم‌دیده را بپردازد و تأکید کردند: این پیمان مادامی که دریا کنار ساحل خود را مرطوب می‌کند (یعنی برای همیشه تاریخ) استوار است.^(۱۵) پس از ظهور اسلام نیز پیامبر گرامی آن را مورد تأکید و تأیید قرار دادند و چنان‌که در احادیث آمده است، فرمودند: «من در خانه عبدالله بن جُدعان شاهد پیمانی شدم (و در آن حضور داشتم) که اگر حالا (پس از بعثت) نیز مرا به آن پیمان دعوت کنند، اجابت می‌کنم.»^(۱۶) ابن‌هشام، در مورد پیمان مزبور از آن حضرت نقل می‌کند که فرمودند: «من حاضر نیستم پیمان خود را به هیچ وجه نقض کنم، اگرچه در مقابل آن، گران‌بهارترین نعمت (اشتران سرخ مو) را در اختیار من بگذارند.»^(۱۷)

۲. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در روابط

بین‌المللی اسلام

نمونه دیگر از حمایت از حقوق انسانی، منشور مدینه است که بر اساس آن، پیمانی بین مسلمانان، کفار و یهود

مدینه منعقد شد. روابط آنها بر مبنای همزیستی مسالمت‌آمیز استوار گشت و حکومت اسلامی در اولین اقدام عملی خود، حقوق اقلیت‌ها را به رسمیت شناخت و حمایت از آنان را به عهده گرفت.^(۱۸) در روابط بین‌المللی اسلام اصل همزیستی مسالمت‌آمیز حکم فرماست، چنان‌که خدای متعال فرمود: ﴿لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَسْبِرُوا لَهُمْ وَتُقَسِّطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه: ۸) پس نه تنها به ستیز با کفاری که در دین با ما مبارزه نمی‌کنند و یا مسلمانان را از سرزمین خود آواره نمی‌کنند، دستور نمی‌دهد، بلکه ما را از نیکی کردن به آنان و حتی به عدالت رفتار کردن با آنان منع نمی‌کند. این پیشدستی دین اسلام در زمان اوج اقتدار است که از کفار در اقلیت بخواهد بر اساس توحید و کلمه واحد جمع شوند: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ (آل‌عمران: ۶۴)

۳. وظیفه همگانی یاری ستم‌دیدگان و مقابله با

عوامل تهدید

در اسلام، مسئولیت مقابله با تهدید، ارباب و ستمگری، وظیفه‌ای همگانی است. از این رو، همه افراد باید در برابر عوامل تهدید، ارباب و ستم بایستند، از مظلوم دفاع کنند و دشمن ظالم باشند؛ همان‌گونه که دستور نورانی امام علی عليه السلام به فرزندان مبنی بر اینکه «همواره خصم ظالم و یار و یاور مظلوم باشید»،^(۱۹) بر تارک عالم می‌درخشد. نه تنها شریعت اسلامی، بلکه همه ادیان بر حقوق بشر تأکید می‌کنند، چنان‌که قرآن کریم هدف از بعثت انبیا و فرستادن پیامبران را مبارزه با طاغوت و ستمگران و تحقق عدالت اجتماعی و نجات بشریت از یوغ ستم‌پیشگان و استبدادورزی حاکمان ناشایست می‌داند.^(۲۰) و بنابر

۳. ممانعت از کشتن از روی گمان و یا تهمت؛
۴. نامشروع بودن مجازات پیش از ارتکاب جرم؛^(۲۶)
۵. انحصار اهداف تعرضی فقط به جنگجویان و هدف‌های استراتژیک؛
۶. جایز نبودن تاکتیک‌های تخریبی و انهدامی بجز در موارد ضروری؛

۷. ناروا بودن بریدن درخت‌ها و انداختن آتش و یا مسلط کردن آب بر دشمن؛^(۲۷)
 ۸. جایز نبودن زهرآلود کردن یا ریختن سم و مواد شیمیایی به آبشخورها؛^(۲۸)
 ۹. ناروا بودن کشتن دیوانگان و زنان و اطفال کفار، اگرچه به دشمن کمک کرده باشند؛^(۲۹)
 ۱۰. ناروا بودن مثله کردن دشمن و گوش و حلق و بینی و اعضای ایشان را بریدن؛^(۳۰)
 ۱۱. ناروا بودن پی کردن حیوانات اهلی و دام‌های دشمن؛^(۳۱)
 ۱۲. ناروا بودن منهدم کردن اموال دشمن، مگر در ضرورت.^(۳۲)
- اصلی‌ترین منبع حقوق بشردوستانه بین‌المللی کنوانسیون‌های چهارگانه «ژنو» است که پس از پشت سر گذاشتن دو جنگ ویرانگر جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، در ۱۲ اوت سال ۱۹۴۹ تصویب و در ۲۱ اکتبر ۱۹۵۰ لازم‌الاجرا شد. موضوعات آن کنوانسیون‌ها عبارتند از:

۱. نحوه رفتار با اسیران جنگی؛
۲. حمایت از افراد غیرنظامی در جنگ؛
۳. اقدامات لازم برای بهبود وضع مجروحان، بیماران و نیروهای مسلح در جنگ زمینی؛
۴. اقدامات لازم برای بهبود وضع مجروحان، بیماران و غریق‌های نیروی مسلح در جنگ دریایی.

تحقیقات علامه طباطبائی، کوروش یکی از مردان الهی (ذوالقرنین) بود که در سال ۵۶۰ پیش از میلاد، منشوری را اعلام کرد که دربردارنده حقوق و آزادی‌هایی برای بشر بود.^(۲۱)

۴. قواعد حقوق بشردوستانه اسلامی

حقوق بشردوستانه شاخه‌ای از حقوق بشر است که در مشخصات مسلحانه بین‌المللی و در برخی از اوضاع و شرایط خاص در منازعات مسلحانه داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد^(۲۲) و هدف آن، حمایت از افرادی است که مستقیماً درگیر جنگ نیستند؛ مانند بیماران، مجروحان، اسیران و افراد غیرنظامی.^(۲۳)

عظمت نظام حقوقی اسلامی و اهتمام آن به حقوق بشر به حدی است که نه تنها در زمان صلح و نسبت به شهروندان خود، بلکه در زمان جنگ و نسبت به دشمنان و لشکریان مخالف نیز حقوق بشردوستانه بین‌الملل را بنیاد نهاد. در حالی که حقوق بین‌الملل تنها در نیمه دوم قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم توانست مقررات و قوانینی را برای حقوق بشردوستانه وضع کند، حکومت اسلامی از بدو تأسیس، قواعد انسانی را برای مبارزه و جنگ مقرر نمود؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ مبارزان مسلمان را از کشتن زنان، کودکان، تعقیب فراریان، نابود ساختن کشتزارها و رفتارهای غیرانسانی دیگر باز داشتند.^(۲۴)

از جمله مقررات حقوق بشردوستانه اسلامی می‌توان به چند نمونه ذیل اشاره نمود:^(۲۵)

۱. ممنوعیت به غل و زنجیر کشیدن افراد، چه در جنگ، و چه در صلح؛
۲. تحریم کشتن پیران و ازکارافتادگان و نیز فردی که شروع به جنگ نموده و مسلمان شده است؛

۵. اصل تفکیک در اسلام و رعایت اصل محدودیت

در سه بعد زمان، مکان و شیوه جنگ

در میدان نبرد با توجه به اصل تفکیک، کشتار غیررزمندگان شامل کشاورزان، تاجران، بازرگانان و پیمانکاران و نیز اطفال، زنان، نابینایان، معلولان، راهبان و صومعه‌نشینان ممنوع است و همچنین باید اصل محدودیت در سه بعد زمانی یعنی تحریم آغازگری جنگ در ۴ ماه حرام و بعد مکانی (اماکن محترم اعم از مسجدالحرام، اماکن مقدس دیگر حتی کنیسه‌ها و کلیساها) و محدودیت در شیوه جنگ رعایت شود؛ چه اینکه مسلمان مجاز نیستند با هر وسیله ممکن، دشمن را از پای درآورند، هرچند که اقدامات دشمن خلاف کرامت انسانی باشد. (۳۳)

الف. برخورد با غیرنظامیان: یکی از مسائلی که بیانگر انگیزه و هدف جنگ است نحوه برخورد با غیرنظامی‌ها و مردم بی دفاع است.

در اندیشه یهودیان: یهودیان مدعی فلسطین از قول خدای ملی خویش «یهوه» می‌نویسند: «وقتی به شهری وارد شدید، فراموش نکنید که باید ساکنان آن را با لبه تیغ به قتل رسانید. آنها را ریشه کن نمایید، خونشان را هدر دهید، هرچه در آنجا یافتید نابود کنید و حتی حیوانات را هم زنده نگذارید.» (۳۴)

البته این اندیشه منحصر به یهودیان نیست و روس‌ها نیز در اندیشه و عمل پیرو این تفکرند، چنان‌که: «روس‌ها... نه تنها انسان، بلکه هر موجود زنده را که ببینند، از آتش مسلسل و راکت هلی‌کوپترهای آنها در امان نیستند. چهارپایان را با شلیک مسلسل می‌کشند؛ زیرا این چهارپایان مورد استفاده مبارزه مسلمان قرار دارند.» (۳۵)

در اندیشه اسلامی: از آن‌رو که در اسلام، مبارزه در راه خدا و برای خداست و هدف و انگیزه دفاع از حق، پیاده

کردن نظام اسلامی، پاس‌داری از آن و... می‌باشد، هیچ مبارز مسلمانی نمی‌تواند کوچک‌ترین ظلم و ستمی به افراد غیرنظامی انجام دهد؛ همچنان‌که نمی‌توان ظلم و بی‌عدالتی را پلی برای رسیدن به پیروزی قرار داد، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «کسی که با توسل به گناه پیروز شود، پیروز نیست و کسی که با ستم غلبه کند در واقع مغلوب است.» (۳۶)

ب. مصونیت پیران، کودکان، زنان، دیوانگان و افراد ناتوان و درمانده: از جمله نمونه‌های احترام اسلام به ارزش‌های انسانی، مصونیت گروه‌های فوق‌الذکر در جنگ است. لشکر اسلام در جنگ حق ندارد متعرض پیران، کودکان، زنان و دیوانگان و افراد ناتوان و درمانده شود. از جمله توصیه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام اعزام نیرو به جبهه این بود که فرمانده آن را فراموشی خواند و می‌فرمود: به نام خدا، برای خدا، در راه خدا و به روش رسول خدا صلی الله علیه و آله بروید، مکر و حيله نکنید، خیانت نکنید، بدن کسی را قطعه قطعه نکنید، درختی را قطع نکنید، مگر آنکه ناچار شوید. پیران فرتوت، بچه و زن (که کاری در جنگ از آنها ساخته نیست) را نکشید... (۳۷) در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علت معافیت زنان و کودکان از پرداخت جزیه را ممانعت از کشتن آنان حتی در دارالحرب و منطقه جنگی می‌داند. (۳۸)

در کدام شریعت یا مکتب یا مرام مدعی انسان‌دوستی و حمایت از حقوق بشر سراغ دارید که رهبر عالی و فرمانده کل قوا از کشتن زنان و کودکان در منطقه جنگی (دارالحرب) نهی کند، آنچنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین دستوری داد؟!

در حدیث دیگری آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ‌ها جنازه زنی را دید، بسیار متأثر شد و گفت: چرا او را کشتید؛ او که سزاوار کشتن نبود. (۳۹) امیرالمؤمنین علیه السلام

مهماتی که به طبیعت منطقه جنگ و غیرجنگجویان و حتی حیوانات و جنبندگان آن ناحیه آسیبی برساند و دارای آثار و عواقب ناخوشایند بعدی باشد، از نظر شریعت اسلام حرام می‌باشد. در اینجا به چند روایت از منابع روایی شیعه اشاره می‌شود:

الف. امام صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرده است که سم در بلاد مشرکان استعمال شود. (۴۳)

در بین علمای شیعه، باز کردن آب بر روی کفار و انداختن آتش و ریختن سم در طعام و آب کفار در هنگام جنگ مکروه دانسته شده است و از دیدگاه شهید ثانی، هرگاه این امر موجب قتل نفس محترمه‌ای باشد حرام است. ایشان می‌فرمایند: هرگاه جهاد بدون به کارگیری امور موفق ممکن باشد، توسل به این امور جایز نیست. لازم به ذکر است که شهید اول در کتاب *دروس ریختن سم در طعام و غذای کفار را مطلقاً حرام می‌داند*. البته مستند این قول روایتی است که از طریق سکونی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. (۴۴)

ب. ممنوعیت از بریدن درختان و تخریب کشتزارها و محیط زیست؛ دینی که از بریدن درختان و تخریب کشتزارها و محیط زیست جلوگیری می‌کند و یا اجازه نمی‌دهد جنازه دشمن قطعه قطعه شود؛ چون یک کار غیراخلاقی است، (۴۵) چگونه اجازه می‌دهد زن و مرد و بچه و افراد پیر و سالخورده و ناتوان و بی‌گناه و بی‌سلاح یک‌جا نابود شوند؟!

ج. چگونه اسلام می‌تواند با عملیات کشتار جمعی موافق باشد، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام در سفارش به مأموران جمع‌آوری زکات فرمودند: «هیچ چهارپایی را رم نده و نترسان». (۴۶) وقتی ترساندن و ایجاد وحشت برای حیوانات در حد رم دادن آنان جایز نباشد، قطعاً به دلالت

نیز در این مورد می‌فرمایند: «زنان را با آزار دادن تحریک نکنید، هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند؛ که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم‌توانند». (۴۰)

شهید اول می‌فرماید: قتل کودکان، زنان و دیوانگان، هرچند به کفار در حال جنگ کمک رسانند، جز در موارد ناچاری جایز نیست. ایشان در بیان موارد ضرورت و ناچاری می‌گویند: هرگاه کفار کودکان، زنان و... را به عنوان سپر قرار دهند و پیروزی بر آنها متوقف بر قتل کودکان، زنان و... باشد، کشتن آنها جایز است. ایشان در مورد پیران می‌فرمایند: قتل آنها جایز نیست، مگر اینکه به واسطه رأی و نظر کفار را یاری نمایند. (۴۱)

۶. ممنوعیت استفاده از سلاح کشتار جمعی

از موارد دیگری که در شریعت اسلامی از آن نهی شده است، استعمال مواد سمی در جنگ است. نیز از به کارگیری سلاح‌های جنگی یا مواد سمی و میکروبی، سوزاندن دشمن چه در حال حیات و چه پس از مرگ، قطع اشجار و ایجاد حریق در کشتزارها و قطع آب آشنامیدنی ممانعت می‌کند. (۴۲)

اسلام با رعایت اصل تعدی نکردن از حدود الهی و رعایت شرایط جهاد، حدود و یا محدودیتی برای بهره‌برداری از جنگ‌افزارها قایل نیست. نظر اسلام در مراعات موارد انسان‌دوستانه و چشم داشتن به قواعد خیرخواهانه آن قدر وسیع و فراخ است که بی‌شک، استفاده از جنگ‌افزارهایی را که مغایر با اصول و اساس مقررات و آیین کارزار اسلامی باشد منع می‌کند، ولی اینکه مجاهدان باید از چه نوع جنگ‌افزار معینی استفاده نمایند، ساکت است. معلوم است که - مثلاً - استفاده از بمب‌های خوشه‌ای، و بمب‌های شیمیایی و هرگونه

اولویت، ترساندن و ارعاب انسان‌ها و کشتار جمعی از انسان‌های بی‌گناه مخالف دستور ایشان و نارواست.

۷. دعوت اسلام به صلح و امنیت پایدار

اسلام دین صلح و امنیت است^(۴۷) و پیامبر او رحمة للعالمین بود^(۴۸) و گسترش اسلام و وفاداری به اسلام تا حد زیادی رهین اخلاق نرم و پر از گذشت و اغماض و مهربانانه رسول خدا ﷺ بود.^(۴۹) اسلام نه تروریسم و عملیات کشتار جمعی را قبول دارد و نه به هیچ‌کس اجازه چنین عملیاتی می‌دهد. عملیات کشتار جمعی در اسلام نه تنها مورد تأیید نیست، بلکه یک جرم بزرگ و از گناهان کبیره‌ای است که در دنیا و آخرت مجازات شدیدی برای آن تعیین شده است. پس اسلام نه تنها با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی مقابله می‌کند، بلکه با ترغیب به خلع سلاح، با مسابقه تسلیحاتی و انبار کردن زرادخانه‌های کشورهای مرگبار و ویرانگر و وحشتناک مخالفت و مبارزه می‌کند.

اسلام هیچ وقت قبول نداشته، بلکه حتی راضی هم نبوده که فرد بی‌گناهی کشته شود. اسلام دین حقیقت است و هم اصل دعوت الهی به امنیت و سلامتی است: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾ (یونس: ۲۵) آن هم امنیت جاوید و سلامت ابد: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (رعد: ۲۴) و هم نحوه دعوت الهی با روش معروف و منطقی و به نیکوترین شیوه است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (نحل: ۱۲۵) و همچنان که گفته شد، اصل حاکم بر روابط بین‌المللی اسلام با دولت‌های دیگر، همزیستی مسالمت‌آمیز است.

یکی از بهترین تجلیات انسان‌دوستی در اندیشه اسلام، اهتمام به ایجاد امنیت برای همه است. امنیت

بالاترین نویدی است که به جامعه برین در راه ایمان و عمل صالح داده می‌شود و نیز بالاترین سطح ارتقا و تعالی بشر است: (... وَكَيْبِدُ لَتُهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ... ﴿نور: ۵۵﴾ و تأمین امنیت عمومی برای همه شهروندان، خواه مسلمان یا غیرمسلمان، از وظایف اولیه همه حکومت‌هاست و چنانچه برای یکی از شهروندان حکومت اسلامی، حتی اگر یهودی باشد یا مسیحی، به نحوی ناامنی ایجاد شود، رهبر عالی و فرمانده کل قوا آن‌قدر ناراحت می‌شود که می‌گوید: اگر من علی یا هر انسان آزاده دیگر این خبر را بشنود و از تأسف جان دهد، جا دارد.^(۵۰)

مسلمانان در روی زمین موظف به حفظ امنیت جان، مال، ناموس، شرافت، عقل و ایمان یکایک بشر هستند و کسی نمی‌تواند از راه نامشروع، امنیت آنان را مورد تجاوز قرار دهد. اسلام حتی در زمان جنگ نیز جان مردمی را که به مقابله برخاسته‌اند (زنان، مردان، پیران، کودکان، عابدان و عبادتگاه‌ها و...) حفظ کرده و تعرض به آنان را روا نمی‌دارد.^(۵۱)

از جمله راه کارهای اسلام برای حفظ کرامت انسان، مبارزه با عوامل ناامنی و سلب آسایش اوست. گرچه در فقه اسلامی، واژه سلاح‌های کشتار جمعی یا هسته‌ای و بیولوژیکی وجود ندارد، اما آموزه‌هایی در شریعت اسلامی وجود دارد که بیانگر نفی مشروعیت تولید و به کارگیری آنها، بلکه مبارزه با آن است.

۸. حق حیات بنیادی‌ترین حقوق بشری

در نگرش اسلامی، تمامی عالم، مخلوق الهی است و «حیات» نیز موهبتی است الهی. هرگاه این موهبت الهی و حق خدادادی وسیله‌ای برای قتل نفوس دیگر یا فساد در جامعه و برهم زدن نظم شایسته حاکم بر جامعه و نیز محاربه با نظام الهی گردد، به نفع دیگران سلب می‌شود.

و استثمار و استعمار نیست، بلکه جهاد در نهایت امر، برای رهنمون ساختن انسان به راه راست و هدایت او به انتفاع عقلایی از حیات و طبیعت و بهره‌وری از مواهب الهی و تنظیم برادری و برابری در جامعه و رشد دادن به آدمیت او و کمال بخشیدن به شئون او است. به همین دلیل، رابطه فرمانده با افسر و سرباز، در ارتش اسلامی، رابطه‌ای است در کمال آسودگی و آسایش و در نهایت نظم و وفاداری و همراهی. هدف چنین ارتشی چیزی جز خیر عموم و سعادت کل بشری نیست.

کینه و ستیزه و دشمنی شخصی و گروهی و اغراض غیرالهی از دایره مکتب اسلام بیرون است. حضرت علی علیه السلام نیز که مظهر تمام و کمال اخلاق و سیرت اسلامی است، رعایت قواعد انسانی را در جهاد کراراً یادآور شده است. شاهد آن، قضایای متعددی است که در تاریخ زندگی این مرد بزرگ روی داده، و به دست او حل و فصل می‌شد. اسلام، دینی است مبتنی بر عقیده، و آیین ایمان و عقیده است و فقط در مقابل ستمگرانی که با برهان و استدلال قانع نشده و به راه عناد و لجاج می‌رفتند شمشیر و اسلحه را در دست گرفته است. به همین دلیل، حتی در جنگ نیز رعایت قواعد بشردوستانه را الزامی ساخته است.

۱۰. پایبندی به تعهدات بین‌المللی

از دیگر نمونه‌های احترام اسلام به ارزش‌های انسانی، نه تنها در زمان صلح، بلکه حتی در زمان جنگ و در میدان جنگ، احترام به قراردادها و حرمت پیمان‌شکنی است. اسلام مقرر می‌دارد: حتی اگر با دشمن قراردادی بستید تا آن هنگام که او خیانت نکرده است باید وفادار به پیمان باشید. از این رو، یکی از مبانی انسان‌دوستی در اسلام که از راه‌های مؤثر در مقابله با جرم و جنایت علیه انسانیت و

همان‌گونه که در ماده دوم اعلامیه اسلامی حقوق بشر آمده است، «حیات حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند.» و در ذیل بند «الف» ماده ۲ حقوق بشر اسلامی آمده است: «کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست.» و به مقتضای بند «ج» و «ه» ماده اول این اعلامیه، خودکشی و اسقاط جنین حرام است، درست بر خلاف آنچه که در حقوق بشر غربی مقرر یا معمول است؛ چه اینکه در اسلام «حیات» فقط «حق» افراد نیست، بلکه حفظ آن، «تکلیف» آنان هست. پروردگار متعال با صراحت می‌فرماید: هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل نفس (به قصد قصاص) یا فساد در زمین (به قصد مجازات مفسد فی الارض) بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد (او را زنده کند)، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. (۵۲)

در این آیه، موارد مشروع قتل، دو مورد شمرده شده است: ۱. از روی قصاص؛ ۲. ایجاد فساد در زمین. دلیل مخالفت اسلام با ترور و تروریسم، این است که باعث سلب امنیت و آسایش از مردم به انگیزه‌های سیاسی و خشونت غیرقانونی می‌شود و خود، فساد فی الارض است نه مقابله با فساد و خون‌ریزی.

۹. انگیزه‌های والای جهاد و رعایت قوانین انسانی

مکتب اسلام رعایت قواعد انسانی را در جهاد الزامی ساخته است؛ چه در اسلام، جهاد برای نمایش قدرت نیست. جهاد به منظور اعمال فشار سیاسی و به کارگرفتن زور و نیروی فیزیکی در القای عقیده و ایدئولوژی نمی‌باشد. غایت جهاد، زورمندی و سلطه‌گری و استبداد

زمینه‌ساز صلح و امنیت پایدار و جهانی است، مشارکت در معاهدات بین‌المللی و التزام و وفاداری به آنهاست. یکی از اصول حاکم در روابط بین‌المللی اسلام «وفاداری به تعهدات» است که به مقتضای ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱) و «المؤمنون عند شروطهم»،^(۵۳) اعتبار معاهدات بین‌المللی از دیدگاه اسلام، جای تردید نمی‌ماند، جز آنکه پیمان، نامشروع باشد و یا حاکم اسلامی فاقد مشروعیت برای انعقاد آن.

نکات ذیل در این مبحث شایان توجه است:

الف. اصل وفای به عهد: قرارداد یک نوع تعهد الزام‌آور است که در اسلام و کلیه نظام‌های حقوقی و اخلاقی مورد پذیرش است. وفای به عهد سنگ‌بنای همه روابط مسالمت‌آمیز است، بلکه حتی برای جنگ نیز مقرراتی وضع می‌شود که تحت عنوان «حقوق جنگ» یا «حقوق بشردوستانه بین‌المللی» در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی و معاهداتی مورد تأیید قرار می‌گیرد. به اطلاق حکم و شمول آن نسبت به همه پیمان‌ها و قراردادهای با تعبیر گوناگون از قبیل عقد، عهد، میثاق از جمله در آیات ذیل آمده توجه نمایید:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱)

۲. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾

(معارف: ۳۲)

ب. نکوهش شدید از پیمان‌شکنی: در آیات و روایات، نقض پیمان بدترین کارها به شمار آمده است:

۱. ﴿الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ فَإِنَّمَا تَنفَقْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدْتَهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ وَلَا يُحْسِنُ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبْقُوا إِلَيْهِمْ لَا يُعْجِزُونَ﴾ (انفال: ۵۹-۵۶)

۲. ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثُرُهُمْ فَاسِقُونَ اشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (توبه: ۷-۹)

ج. قضیه ابوجندل: در صلح حدیبیه قراردادی بین مشرکان و پیامبر ﷺ امضا گردید که در یکی از بندهایش آمده بود: «اگر یکی از افراد قریش بدون اذن بزرگ‌تر خود از مکه فرار کند و اسلام آورد و به مسلمانان بپیوندد محمد ﷺ باید او را به سوی قریش بازگرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد قریش موظف نیست او را به مسلمانان تحویل بدهد.»

در همین حال که حضرت و طرف مقابل (سهیل) مشغول نوشتن قرارداد بودند ناگهان ابوجندل فرزند سهیل در حالی که زنجیر به پای داشت وارد جلسه شد. همین که دیدگان سهیل به فرزند خویش افتاد بی‌اندازه ناراحت شد و از شدت خشم برخاست و سیلی محکمی به صورت وی نواخت. سپس رو به پیامبر کرد و گفت: این نخستین فرد است که باید به حکم ماده دوم پیمان به مکه بازگردد. پیامبر او را تصدیق کرد. سهیل فرزندش ابوجندل را کشان‌کشان به طرف قریش می‌برد، در حالی که او با صدای بلند فریاد می‌زد: ای مسلمانان! آیا اجازه می‌دهید مرا به مشرکان برگردانند تا از دینم دست بردارم؟! پیامبر بزرگوار اسلام به عنوان دلجویی از این مسلمان اسیر چنین گفت: «ای ابوجندل، شکیبایی را پیشه خود ساز و برای خدا صبر کن و بدان که خداوند برای تو و دیگر گرفتاران راه فرجی باز می‌کند. همانا ما قراردادی با قریش امضا کرده و خدا را پشتوانه آن قرار داده‌ایم و ما هرگونه خیانت روا نمی‌داریم.»^(۵۴)

د. وفاداری به پیمان در سیره امیرمؤمنان علی: در داستان

مشرکان به عهد و پیمانی که در زمان جاهلیت با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده؛ زیرا کسی جز نادان بدکار بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه‌آوردگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند.» (۵۷)

و. غدر: غدر یکی از عناوین مجرمانه در جنگ و عبارت است از آن مکر و حيله‌ای که در جنگ به کار می‌برند؛ بدین نحو که به افرادی از دشمن امان می‌دادند تا وارد قلمروشان شوند، سپس آنها را غافلگیر نموده، به قتل می‌رسانند. شاید بتوان گفت: غدر، ترور در میدان جنگ است، همان‌گونه که صاحب جواهر می‌گوید: «غدر به کفار جایز نیست، این‌گونه که پس از امان دادن آنان را به قتل برسانیم.» (۵۸) ایشان در علت ناروایی آن، علاوه بر تمسک به برخی روایات، به قبح ذاتی و عقلی این کار اشاره و طبق قاعده «ملازمه»، قبح شرعی آن را استنباط نموده‌اند. (۵۹) امام باقر علیه السلام فرمودند: «هیچ کس نیست که به دیگری (دشمن) امان دهد و سپس او را بکشد، مگر آنکه روز قیامت پرچم نیرنگ حمل می‌کند.» (۶۰)

۱۱. رعایت اصول اخلاقی در جنگ

بر مجاهد مسلمان لازم است که در هنگام مبارزه با دشمن انگیزه‌ای الهی داشته باشد و در کنار آن، تمامی اصول اخلاقی را رعایت نماید و هیچ حرکت یا حرفی که منافی اخلاق مجاهد مسلمان باشد انجام ندهد و جز حرف حق بر زبان جاری نسازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «من خوش

«حکمت» بعد از آنکه اکثریت لشکر خواستار حکمت شدند و ابوموسی اشعری را به عنوان حکم انتخاب کردند، علی علیه السلام شدیداً مخالفت کرد. اما متأسفانه نصایح و مواعظ حضرت تأثیر نبخشید و حضرت مجبور به پذیرش حکمت شد. بعد از آنکه قرارداد بسته شد، به اشتباه خود پی بردند و گفتند: ما اشتباه کردیم، حال باز گشتیم و توبه کردیم؛ تو هم برگرد و توبه کن! حضرت فرمود: «وای بر شما! آیا پس از رضایت دادن و توافق و پیمان از عهد خود برگردم، مگر آن است که خدای متعال می‌فرماید "به عهد و پیمان خود وفادار باشید و وقتی با خدا پیمان می‌بندید به عهد الهی پایبند باشید و سوگندهای خود را پس از آنکه استوار ساختید نقض نکنید، در حالی که خدا را ناظر و سرپرست خود قرار دادید."» (۵۵)

ه. وفای به عهد، از اصول کلی حقوق اسلام: بر خلاف مسیحیان که خود را شرعاً مجاز می‌پنداشتند به آسانی به تعهداتی که در برابر مسلمانان پذیرفته بودند پشت پا زنند و وفای به عهد از نظر آنان اصلی بود که فقط برای یک مسیحی در برابر مسیحی دیگر لازم شمرده می‌شد، (۵۶)

وفای به عهد از اصول کلی حقوق اسلام و از اصول فرایمانی است که به بهانه مصلحت‌های جزئی و نوپدید، نظام اسلامی به آن پشت پا نمی‌زند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

و اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه عهده گرفتی امانت‌دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند در آن اتفاق نظر دارند تا آنجا که

ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید، اما اگر کردارشان را توصیف، و حالات آنان را بازگو می‌کردید به سخن راست نزدیک‌تر، و عذری‌پذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام به آنان می‌گفتید: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن؛ تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق بازگردند.» (۶۱)

بنابراین، مسلمان حق ندارد در زمان جنگ هرگونه عملی را انجام دهد، بلکه رعایت همه جوانب و عدول نکردن از اصول اخلاقی مورد توجه پیشوایان دین است که مسلمان مجاهد نیز باید خود را ملزم به انجام آن بداند، و از عدول از آن اصول اخلاقی منع گردیده است. از جمله این اصول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. برخورد مناسب با مجروحان: یکی از مسائل مورد توجه در دین مبین اسلام، چگونگی برخورد با مجروحان جنگی دشمن است. پرسش این است: آیا می‌توان فردی را که برای نبرد با مسلمانان، به رویارویی اقدام نموده و در حین جنگ مجروح شده است به قتل رساند و از بین برد یا بر اساس اصول حاکم بر جنگ از نظر اسلام، باید با او برخورد دیگری داشت؟ از روایات استفاده می‌شود جز در شرایط و موارد خاص و ناچاری - مثل آنکه مبارزان مسلمان وجود مجروحان را مانع پیروزی بدانند و یا وضعیت به گونه‌ای باشد که دشمن از آنها استفاده کند - به عنوان یک قاعده کلی، کشتن آنها جایز نیست، بلکه بر اساس دستورات امامان معصوم علیهم‌السلام، مجاهد مسلمان اجازه آسیب رساندن به آنها را ندارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام جز در شرایط خاص و ناچاری که چیره شدن بر دشمن را در گرو از بین بردن موانعی (مانند کشتن مجروحان و...) می‌دیدند و شکست دشمن متوقف به این امر بود، از آن نهی می‌نمودند. (۶۲)

ب. نهی از مثله کردن: بیان شد که چگونگی برخورد با مجروحان جنگی را باید بر اساس شرایط جنگ ارزیابی نمود و به عنوان یک قاعده کلی و در شرایط عادی، از بین بردن مجروحان ممنوع است. اما نکته شایان توجه آن است که حتی اگر کشتن مجروحان جنگی ضرورت یابد، به هیچ وجه مجاهد مسلمان حق ندارد آنها را مثله نماید و بدنشان را تکه‌تکه نموده یا گوش، بینی، و... آنها را قطع نماید. در روایات بسیاری بر این امر تأکید شده است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «... لا تَغْدِرُوا وَلَا تَغْلُوا وَلَا تُمَثِّلُوا...» (۶۳)

۱۲. آغازگر جنگ نبودن و نهی از کشتن دشمن در

حال فرار از جنگ

از جمله توصیه‌های اخلاقی و انسانی اسلام حتی در نبرد علیه دشمنان، منع از آغازگری جنگ و کشتن دشمن در حال فرار از جنگ است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: «با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند؛ زیرا بحمدالله حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آنکه دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کسی را که پشت کرده نکشید، و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید.» (۶۴)

با توجه به این روایت زیبا، درمی‌یابیم که امیرالمؤمنین علیه‌السلام رعایت چند مسئله اخلاقی را به مجاهدان راه خدا آموزش می‌دهد: آغازگر جنگ نباشند، دشمن را که در حال فرار است نکشید، و آن کسی را که قدرت بر دفاع از خویش ندارد آسیب نرسانید.

۱۳. پیشتانز بودن اسلام در حمایت از حقوق انسانی

به منظور شفافیت سخن و پرهیز از اطاله کلام، فقط به

زنان در دوران مهاجرنشین‌های اولیه آمریکایی، شواهد موجود نشان می‌دهند که آنان در نظم جدید، نقشی نداشتند و اصلاً در آن زمان سخنی از مسئله حقوق زنان در میان نبود.

ثانیاً، حق برابری و مشارکت سیاسی مخصوص ثروتمندان و مالکان بود. از این‌رو، جان آدامز این دو معضل را جزو مسائل شایسته تأمل و چاره‌اندیشی می‌داند و می‌گوید: «ادعای تازه‌ای طرح خواهد شد، زنان خواستار حق رأی خواهند شد... و همه کسانی که یک پول سیاه هم ندارند، حق رأی مساوی در کلیه فعالیت‌های حکومتی را مطالبه خواهند کرد.»^(۶۷)

ب. مبارزه با برده‌داری: اسلام با برده‌داری رایج و نهادینه‌شده از قبل مواجه شد، نه آنکه آن را تأسیس کرده باشد. با وجود این، اولاً، تمام اسباب و عوامل برده‌گیری را جز در یک مورد لغو کرد؛ مثلاً، در گذشته هرگاه طلبکار نمی‌توانست طلب خویش یا سود (ربا) را از بدهکار دریافت کند، فرد مقابل را به بردگی می‌گرفت. اسلام این عمل را ملغاً اعلام کرد و با تحریم ربا،^(۶۸) از طلبکار خواست به بدهکار فرصت دهد.^(۶۹) از دیگر اسباب بردگی، فروش انسان‌های آزاد برای کسب مال حرام بود، و نیز تسلط ظالمانه یک قبیله بر قبیله دیگر، که اسلام با آنها آشکارا مخالفت کرد. ثانیاً، اسلام از پیروان خویش خواست در مقابل نقض قسم و پیمان، روزه‌خواری و جبران نقص روزه و...، یک برده و در برخی موارد شصت بنده آزاد کنند. ثالثاً، یکی از صدقات و کارهای خیر در اسلام، خرید برده و آزاد ساختن اوست. رابعاً، اسلام از صاحبان برده خواست با انعقاد «عقد مکاتبه»، به آزادسازی بردگان کمک کنند.^(۷۰) خامساً، اسلام اعلام کرد همه انسان‌ها فرزندان یک پدر و مادرند و دلیلی بر برتری یکی بر دیگری جز به خاطر تقوا وجود ندارد.^(۷۱)

چند نمونه از موضوعات حقوق بشری که در دوران جاهلیت عرب و عجم، شرق و غرب، مورد توجه اسلام بوده است و غرب مدعی حقوق بشر قرون متمادی از فهم عمق آن در مانده و جا مانده بود، بسنده می‌شود:

الف. حقوق سیاسی: به معنای حقوقی است که شخص به موجب آن، در کشور خویش از حق مساوی برای تشریک مساعی در نظام اجتماعی و سیاسی بهره‌مند شود. نمونه بارز آن، حق رأی و حق انتخاب است. نهاد بیعت و شورا در اسلام و تأکید بر لزوم برخورداری مسئولان و کارگزاران حکومت از مقبولیت مردمی و تلاش در جهت رضایت آنان، از جمله موارد حقوق سیاسی در اسلام به شمار می‌روند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک/شتر فرمودند: «و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعْمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة.»^(۶۵) و نیز حق کسب مناصب اجتماعی برای همه، مگر آنچه به دلایلی خلاف مصلحت انسانی باشد (البته با شاخصه و ارزش‌های الهی که نیل به مقام شامخ خلافت الهی را هدف‌گیری می‌کنند)؛ مانند برخی از محدودیت‌ها که در روابط زن و مرد مشاهده می‌شود و نیز به رسمیت شناختن مشارکت سیاسی همگانی، اعم از زن و مرد که شاهد بر این مدعا هستند. در حالی که اسلام بیش از ۱۴۰۰ سال قبل مشارکت سیاسی زنان را در اساسی‌ترین مسائل حکومت و نظام اسلامی و بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم^(۶۶) به رسمیت شناخته، زنان غربی حداکثر از یک قرن پیش و برخی از آنها فقط از چند دهه قبل واجد این حق شده‌اند.

اما حقوق بشر آمریکایی با تناقض دایمی ادعای جامعیت و اصول لیبرالیستی و محدودیت نسبی عمل لیبرالی مواجه است؛ زیرا اولاً، حقوق بشر آمریکایی همان حقوق مردان بود. به رغم سوابق موجود در زمینه نقش

نیست.^(۷۴) ریچارد ولز هم این پرسش را مطرح کرد که چگونه می‌توان برده‌داری را با ابراز وفاداری به آزادی آشتی داد؟!^(۷۵)

ج. دفاع از منزلت و حقوق زن: در طول تاریخ، نگاه به زن، تحقیرآمیز بود و چه بسا اصل هویت انسانی او نادیده گرفته می‌شد و یا حداقل جنس دوم و پست‌تر از مرد بود.^(۷۶) در جاهلیت عرب، مانند جاهلیت غیرعرب، زنان فاقد جایگاه انسانی بودند و زنده به گور کردن آنان و محجوریت مطلق در انتخاب سرنوشت زندگی خانوادگی و اجتماعی نشانه همین امر است. در آن دوران، مردان خود را اختیاردار مطلق دختران و خواهران خانواده خود می‌دانستند، تا بدان حد که پدران به خود حق می‌دادند دخترانی را که هنوز از مادر متولد نشده‌اند، پیشاپیش به عقد مرد دیگری درآوردند. زن در اروپا تا پیش از قرن بیستم از نظر قانون و در مقام عمل فاقد حقوق انسانی بود. ناقص‌الخلقه بودن زن پیش از مشرق‌زمین، در میان مردم غرب مطرح بوده است. تنها برای اولین بار در قرن بیستم، مسئله «حقوق زن» در برابر مرد مطرح شد و دولت‌های غربی تسلیم این امر شدند.

اسلام بزرگ‌ترین خدمت‌ها را به جنس زن انجام داد؛ نه تنها در سلب اختیارداری مطلق پدران نسبت به دختران، بلکه اعطای حریت، شخصیت و استقلال فکر به او. از نظر اسلام، هرگز در این مسئله تردیدی وجود ندارد که زن و مرد، هم در اصل شرافت و هویت انسانی و هم در برخورداری از حقوق انسانی برابرند. نه اسلام دین مردان است و نه زن در نگرش اسلامی انسان ناقص است. ریشه تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در اسلام توجه به ساختار وجودی هر یک از زن و مرد و هدف آفرینش است، نه نتیجه نگاه تحقیرآمیز جاهلیت به زن.^(۷۷)

و این اقدامات مجموعاً در راستای کاهش و حذف تدریجی و طبیعی نظام برده‌داری صورت پذیرفتند.

در موردی که اسلام برده گرفتن را به رسمیت شناخت، منطقی‌ترین استدلال را دارد. تمام عالم هستی ملک خدای متعال و وی آفریدگار متعال است که به واسطه رحمت، لطف و حکمت به منظور هدایت انسان‌ها به بهترین راه زندگی، توسط پیامبران مجموعه تعالیمی را تحت عنوان «دین» فروفرستاد. حال اگر انسان‌های ناسپاس، که از نعمت خدا بهره می‌برند و شکر او به جای نمی‌آورند، به این بسنده نکرده، درصدد محروم کردن انسان‌های دیگر از بهترین موهبت الهی یعنی دین و نظام مشروع دینی برآمده، به مبارزه با دین خدا و جنگ با حکومت اسلامی اقدام کنند، نهایت رأفت به آنها و همه انسان‌های دیگر آن است که چنین افراد تبه‌کار و مفسد و کم‌خرد را به بردگی بگیرند و سپس در پرتو تعالیم نورانی اسلام روح آنها را تهذیب و سپس اقدام به آزادسازی آنها نمایند.

این در حالی است که آمریکا نیز مانند اروپا، تبعیض نژاد و رنگ را به رسمیت شناخت. دلیل آن، اعتراف نویسندگان غربی است که نوشته‌اند: مسئله برده‌داری در آمریکا آشکارا شرم‌آورتر از دو معضل سابق (حق برابری و مشارکت سیاسی) بود. جان و سلی^(۷۲) می‌گوید: «سیاهان در آمریکا برده‌اند، سفیدها از آزادی لذت می‌برند. پس آیا همه این فریادهای مربوط به آزادی و نفی بردگی چیزی جز لفاظی و بازی با کلمات هست؟»^(۷۳) از این‌رو، دموکرات‌های آمریکایی این تناقضات را دریافته و خواستار حل آنها شده‌اند، چنان‌که ویلیام گوردون بر این نظر بود که اگر مقدمه اعلامیه استقلال آمریکا نمایانگر «احساسات واقعی» می‌باشد، مفاد آن با برده‌داری سازگار

۱۴. عدالت، اصل بنیادین حقوق اسلامی

در اسلام، «عدالت» بنیان استوار، بلکه استوارترین بنیان حقوق است؛ چنان‌که شهید مطهری گفته است: «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید.»^(۷۸) و علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل عدل پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند.^(۷۹) گرچه مبنای نخستین حقوق اسلامی، اراده تشریحی خداوند است که از راه وحی بر پیامبر نازل شده و ما از طریق رسول خدا یا اهل بیت او علیهم‌السلام و یا به حکم عقل (هرگاه به دور از شوائب و به نحو یقینی، به مطلبی وقوف یافت)^(۸۰) به آن دست می‌یابیم، اما مگر جز آن است که اراده تشریحی خدا بر پایه عدالت است؟! روح قرآن و اسلام، دعوت به عدالت است. قرآن کریم یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی را برپاداشتن قسط و عدل معرفی کرده است.^(۸۱) همچنان‌که تمام اوامر الهی بر مبنای عدل استوارند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل: ۹۰) و هرگز خداوند نه در تشریح و نه در تکوین، ظلم روا نمی‌دارد، حتی اراده ظلم هم نمی‌کند: ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ (غافر: ۳۱)؛ چه اینکه اساس جهان هستی، خواه در آفرینش و خواه در نظام قانون‌گذاری بر پایه عدالت صورت می‌گیرد. رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^(۸۲) و یا «عدالت میزان و ترازوی خداوند در روی زمین است»^(۸۳) و یا حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «عدالت مبنا و ملاک حکم است.»^(۸۴)

رعایت قوانین انسانی و حقوق بشر است. در ابواب مختلف فقهی، از جمله در «کتاب الجهاد»، یکی از شرایط مهم وجوب جهاد، فرماندهی و رهبری امام و پیشوای عادل قید شده است و با صراحت، جهاد با امام غیرعادل را نه تنها واجب نمی‌داند، بلکه تحریم می‌کند. چنان‌که شیخ حر عاملی در *وسائل الشیعه* در «کتاب الجهاد» بحثی را تحت عنوان «باب اشتراط وجوب الجهاد بأمر الامام و اذنه و تحریم الجهاد مع غیر الامام العادل» اختصاص می‌دهد؛^(۸۵) همان‌گونه که در رأس هرم قدرت نظام اسلامی براساس اندیشه شیعی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بازتاب یافته است - ولی فقیه عادل قرار دارد و این بدان معناست که چنانچه فرمانده میدان جنگ و جهاد یا رهبری در نظام اسلامی به دستورات فوق‌الذکر عمل نکرد فاقد صلاحیت رهبری می‌شود؛ زیرا عادل کسی است که مقررات شرعی را رعایت می‌کند. و این بهترین پشتوانه و ضمانت اجرایی برای این معاهدات و موازین بین‌المللی است.

در فرهنگ و اندیشه اسلامی، عدالت، ارزشی است مطلق که مفهوم و ملاک آن ثابت است، گرچه به تناسب مقتضیات زمان و مکان، احیاناً مصادیق آن تفاوت یابد. عدالت در مناسب‌ترین مفهوم مرتبط با این بحث، همان معنای دقیقی را دارد که اندیشمندان شیعه به پیروی از حضرت علی علیه‌السلام^(۸۶) و خاندان رسالت بیان کرده‌اند و آن، قرار دادن هر چیزی است در جایگاه شایسته خود.^(۸۷) هرگاه از عدل الهی گفت‌وگو می‌شود، ممکن است منظور عدالت تکوینی و یا تشریح و یا هر دو آنها باشد.

بنابراین، عدالت مستند و مبتنی بر وحی، امری عرفی و تغییرپذیر، نسبی و منطقه‌ای نیست. استاد مطهری می‌گوید: «اسلام عدالت را مطلق می‌انگارد؛ زیرا نسبییت

عدالت محوری در اسلام، به ویژه در اندیشه شیعی، اصل طلایی و بهترین تضمین حقوقی و واقعی برای

از وطن‌هایتان بیرون نرانده‌اند، نهی نکرده است. (۸۹)
 علامه محمد تقی جعفری می‌گوید: این مطلب به عنوان
 یک قاعده مورد قبول صاحب‌نظران است که در هر مورد
 که نیکوکاری و عدالت مقتضی داشته باشد، اولی از نظر
 اخلاقی و دومی از نظر قانون‌الزامی، ضرورت پیدا
 می‌کند. (۹۰)

۲. آیا پاداش نیکی جز کار نیک و برخورد
 نیکوست؟ (۹۱)

۳. دستور قاطعانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک‌اشتر
 نخعی برای اداره کشور به عنوان استاندار و حاکم مصر که
 امام علیه السلام در آن فرمودند: [ای مالک!] رحمت بر رعیت و
 محبت و لطف بر همه آنان را بر قلبت قابل دریافت نما و
 برای آنان درنده‌ای خون‌آشام مباش؛ زیرا همه آنان از دو
 حال خالی نیستند: یا برادر دینی تواند و یا نظیر و هم‌نوع
 تو در خلقت. (۹۲)

روشن است که هیچ رحمت، محبت و لطفی درباره
 مردم، بالاتر از آن نیست که همه آنان به حقوق طبیعی و
 فطری خود برسند (۹۳) و در حقیقت، این دستور امام
 علی علیه السلام به معنای حق کرامت انسان و تکلیف حاکمان به
 تکریم آنان از هر مذهب و مسلکی است؛ یعنی همین که
 شایسته نام «انسان» باشند دارای این حقوق می‌باشند، مگر
 در صورتی که خود با رفتارهای ناشایست، این کرامت را
 از خود سلب کنند.

۱۶. اصل سهولت و سماحت و کرامت در حقوق اسلامی

یکی دیگر از ویژگی‌های حقوق اسلامی، عدم تحمیل
 فرهنگ اسلامی به پیروان دیگر مذاهب و احترام به اصل
 همزیستی مسالمت‌آمیز است. علامه جعفری در این زمینه
 می‌نویسد: اسلام در مورد حقوق و تکالیفی که به هر یک
 از ملل و جوامع اختصاص دارد و مستند به فرهنگ و

عدالت با خاتمیت و ابدیت دین ارتباط دارد؛ چون دین
 معتقد است: عدالت از اهداف انبیاست و اگر عدالت در
 هر زمان یک‌گونه باشد، کدام قانون است که بتواند برای
 ابدیت، دستور عدالت داشته باشد؟ پس نسبی دانستن
 عدالت، مغایر خاتمیت دین است. (۸۸)

۱۵. فطری و فراایمانی بودن حقوق بشر اسلامی

حقوق بشر در اندیشه اسلامی، به دلیل دربرداشتن اصول
 و قواعدی فطری و انسانی، جهان‌شمول است؛ چه اینکه
 حقوق بشر اسلامی فراایمانی و مبتنی بر فطرت بشر
 است؛ فطرتی که میان همه انسان‌ها مشترک است. توضیح
 آنکه: بخشی از وظایف و تکالیف اسلامی مربوط به
 مسلمانان و مؤمنان است و قرآن کریم و روایات با تعبیر
 «یا ایها الذین آمنوا» و نظیر آن، افراد را مورد خطاب قرار
 داده‌اند؛ مثل روزه و نماز. گرچه همه انسان‌ها مکلف به
 این شریعت هستند، اما نخست باید به توحید و نبوت
 بگردند تا آن‌گاه مخاطب این دستورات قرار گیرند و
 برخی از دستورات، مقتضای انسانیت انسان است و نه
 مقتضای ایمان وی؛ مانند رعایت عدالت، خوبی به کسانی
 که به ما احسان کرده‌اند، احترام به پدر و مادر، استادان و
 همه کسانی که بر ما حقی دارند و حقوق بشر در اسلام، از
 این قبیل است و بنابراین، حق حیات، حق کرامت، حق
 تعلیم و تربیت، حق آزادی مسئولانه و حق مساوات
 مربوط به تمامی انسان‌ها می‌باشد و از این رو، قابل تعمیم
 به همه اقوام و ملل می‌باشد.

دلایل عمومیت این حقوق بسیارند، اما تنها به سه
 دلیل بسنده می‌شود: دلیل اول، به دو آیه قرآن و یک
 حدیث از نهج البلاغه اشاره می‌کند:

۱. خداوند شما را از نیکوکاری و عدالت درباره
 کسانی که با شما در دین، جنگ و کشتار ندارند و شما را

می‌دانند، الزام کنید.) معنای این قاعده آن است که مسلمانان باید به حقوق و تکالیفی که مردم غیرمسلمان به آن مقید و ملتزم هستند، احترام بگذارند و آن را دربارهٔ ایشان مراعات کنند^(۹۵) مانند آنچه دربارهٔ ازدواج و ارث نسبت به پیروان سایر مذاهب و مکاتب رعایت می‌شود، مگر آنکه انحرافی عظیم در این معتقدات یا برنامه‌های رفتاری باشد که قابل به رسمیت شناختن نباشد.

نتیجه‌گیری

در قرآن و سنت، انسان مسجود فرشتگان و خلیفهٔ خدا، و دارای کرامت و استعدادهای ویژه برای نیل به کمال شایسته معرفی شده است. گذشته از شواهد و مستندات تاریخی، توجه به «حقوق بشر» و «حقوق بشردوستانه» در قرآن و سنت معصومان علیهم‌السلام گویای انسان‌دوستی در اسلام است. آموزه‌هایی همچون تأکید بر اهمیت حق حیات و ممنوعیت استفاده از سلاح کشتار جمعی، دعوت به عدالت، صلح و امنیت پایدار، نهی از آغازگری جنگ یا کشتن دشمن در حال فرار، اصل تفکیک و اصل محدودیت در آیین جنگ، پایبندی به تعهدات بین‌المللی، اصل سهولت و سماحت و کرامت در حقوق اسلامی، مبارزه با برده‌داری و حمایت از حقوق زن و موظف نمودن همگان به یاری کردن ستم‌دیدگان، جلوه‌هایی از پاسداشت مقام و حقوق انسان در قرآن و سنت است.

دیگر عوامل و موقعیت‌های حیاتی مخصوص به خود آن است، نه تنها مقررات حقوقی و تکلیفی خود را به هیچ‌یک از اقوام و ملل تحمیل نمی‌کند، بلکه مطابق آیات شریفهٔ قرآن و دیگر مبانی فقهی خود، آنها را در طرز اندیشه و رفتاری که دربارهٔ مقررات خود دارند، آزاد می‌گذارد. البته در آن موارد که خطا و اشتباه مردم در معتقدات و مقررات ثابت شود، اسلام بر مبنای اصلاح انسان و انسانیت و با مناسب‌ترین شیوه، هدایت و ارشاد آنان را به عهده می‌گیرد. چند دلیل روشن برای این مطلب می‌توان در نظر گرفت:

دلیل اول، آیات شریفه قرآنی است؛ مانند: بگو ای اهل کتاب! بیایید در یک کلمه مشترک با یکدیگر هماهنگ شویم [و آن این است که] نپرستیم، مگر خدا را و هیچ چیز را با او شریک قرار ندهیم و هیچ‌یک از ما دیگری را برای خود معبود اتخاذ نکنند... (۹۴)

روشن است که مقصود از «دعوت به یک کلمه مشترک»، دعوت برای همزیستی مطلوب بر مبنای آن کلمه است که عبارت است از: توحید مطلق خداوندی و شریک قرار ندادن با او و عدم اتخاذ هیچ‌کس به ربوبیت. قطعی است که اگر این کلمه مشترک برای همزیستی با حقوق اساسی فطری و طبیعی همهٔ اهل کتاب کافی نبود و اختلاف در قوانین و مقررات خاص آن اقوام و ملل، مانع از همزیستی مطلوب بود، همهٔ اهل کتاب اعتراض می‌کردند که صرف اشتراک در عقیده توحید مطلق و شریک قرار ندادن با خدا و عدم اتخاذ انسان‌ها به ربوبیت، برای همزیستی با حقوق مزبور کافی نیست. بنابراین، ای پیامبر اسلام! ما را به کدامین وحدت دعوت می‌کنی؟!

دلیل دوم، قاعدهٔ معروف «الزام» است. این قاعده می‌گوید: «الزموهم بما الزموا به انفسهم» (آنان را که با شما هم‌مکتب نیستند، به آنچه که آنان خود را ملزم بدان

پی نوشت‌ها

- ۱- کشف: ۲۹؛ انسان: ۳؛ نحل: ۹.
- ۲- حسن رحیم‌پور ازغدی، مصاحبه با پرتو، پیش شماره ۶، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸.
- ۳- محمدتقی جعفری، تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، تهران، دفتر خدمات حقوق بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- ۴- محمدتقی مصباح، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بی‌تا.
- ۵- عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، بی‌تا.
- ۶- مؤنون: ۱۴.
- ۷- طه: ۴۱.
- ۸- انعام: ۱۶۵؛ بقره: ۳۰.
- ۹- حج: ۶۵؛ بقره: ۲۹.
- ۱۰- ر.ک: مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر که در قاهره و تهران تنظیم شده است.
- ۱۱- طبقه‌ای مرکب از محافظه‌کاران و از ثروتمندان شهروندان روم.
- ۱۲- لوکاس هنری، تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ج ۱، ص ۲۴۱.
- ۱۳- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه فتح‌الله مجتبابی، ج ۳، ص ۶۶.
- ۱۴- محمدتقی جعفری، تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، ص ۱۴، به نقل از: امیل بریه، الآراء الدينية والفلسفية فيلون الاسكندرية، ترجمه محمدیوسف موسی و عبدالحلیم نجار، ص ۲۹.
- ۱۵- محمدخیر هیکل، الجهاد والقتال فی السياسة الشرعية، ص ۷۲۱-۷۲۲.
- ۱۶- ابن‌هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- همان، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۵۰.
- ۱۹- نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، ص ۴۲۱.
- ۲۰- نحل: ۳۵.
- ۲۱- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰۷-۴۲۵.
22. Buergenthal, *International Human Rights*, p. 248-249.
23. *International Humanitarian law and Human Rights*, Fact sheet, n. 13, p. 1.
- ۲۴- سهیل حسین الفتلاوی، حقوق الانسان فی الاسلام، ص ۳۵.
- ۲۵- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲ و ۲۳.
- ۲۶- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۲۷۷-۲۷۸.
- ۲۷- در محاصره بنی‌النضیر مدینه که مدتی به درازا کشید، حضرت امر به سوزاندن نخلستان آنان داد. آیات ۴، ۳ و ۵ سوره «حشر» در این‌باره نازل شده است.
- ۲۸- احمد رشید، حقوق بین‌الملل اسلامی، ترجمه سیدحسین سیدی، ص ۱۷۶. شیخ در النهایه می‌گوید: قتل کفار به هر نوع و وسیله جایز است مگر با سم (حسن‌بن یوسف حلّی، مختلف الشیعه، ص ۱۵۵؛ محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۲۸؛ میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ص ۲۴۹).
- ۲۹- میرزا حسین نوری، همان، ص ۲۴۹؛ جعفرین حسن حلّی، شرایع الاسلام، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ مالک‌بن انس، الموطأ، تصحیح و تعلیق محمدفؤاد عبدالباقی، ص ۴۵۶.
- ۳۰- جعفرین حسن حلّی، همان، ج ۱، ص ۱۱۳.
- ۳۱- همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.
- ۳۲- همان، ص ۲۰۳؛ علی‌بن حسین کرکی (محقق ثانی)، جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۸۱؛ محمدبن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۷۴.
- ۳۳- ر.ک: بقره: ۱۹۰-۱۹۴؛ محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ب ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲ و ۲۳.
- ۳۴- اکرم زعبتر، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۱۷.
- ۳۵- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ب ۱، ص ۴۳.
- ۳۶- نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، حکمت ۳۲۷.
- ۳۷- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ب ۱۵، ح ۲، ص ۴۳.
- ۳۸- همان، ب ۱۷، ح ۱، ص ۴۷-۴۸.
- ۳۹- سیداحمد خاتمی، ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، ص ۹۹، به نقل از: التاج الجامع الاحادیث الرسول، ج ۴، ص ۳۳۳.
- ۴۰- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۱۴، ص ۴۹۴.
- ۴۱- زین‌الدین بن علی جبعی عاملی (شهید ثانی)، الروضة البهیة، ج ۲، ص ۲۹۳.
- ۴۲- سیدمصطفی محقق داماد، «تدوین حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مفهوم اسلامی آن»، تحقیقات حقوقی، ش ۱۸، ص ۱۹۰، به نقل از: شرح سیرالکبیر سرخسی.
- ۴۳- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ب ۱۶، ح ۱، ص ۴۶.
- ۴۴- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵.
- ۴۵- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۳، ص ۴۳ و ۴۴.
- ۴۶- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۲۵، ص ۵۰۴.
- ۴۷- اعراف: ۱۹۸-۱۹۹.

- ۴۸- انبیاء: ۱۰۷.
- ۴۹- آل عمران: ۱۵۹.
- ۵۰- نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، نامه ۴۷، ص ۶۹-۷۰.
- ۵۱- سیدمصطفی محقق داماد، همان، ص ۱۹۰.
- ۵۲- مائده: ۳۲.
- ۵۳- محمدبن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، ص ۳۷۱.
- ۵۴- ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۳.
- ۵۵- نصرین مزاحم مقری، وقعه صفین، ص ۵۱۴.
- ۵۶- احمد رشید، همان، ص ۹۸-۹۰.
- ۵۷- نهج البلاغه، نامه ۵۳ (نامه علی علیه السلام به مالک اشتر).
- ۵۸- محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۷۸.
- ۵۹- همان.
- ۶۰- محمدبن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۶۹، ح ۴۹۴۳.
- ۶۱- نهج البلاغه، خ ۲۰۶، ص ۳۱۲.
- ۶۲- همان، ترجمه محمد دشتی، نامه ۱۴.
- ۶۳- میرزا حسین نوری، همان، ج ۱۱، ب ۲۲، ص ۵۱.
- ۶۴- نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، نامه ۱۴.
- ۶۵- همان، نامه ۵۳.
- ۶۶- ممتحنه: ۱۲.
67. Martin Schneur, *Feminism: The Essential Writings*, p. 24.
- ۶۸- بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹.
- ۶۹- بقره: ۲۸۰.
- ۷۰- نور: ۳۳.
- ۷۱- حجرات: ۱۳.
72. John Wesley.
73. See: Richard B. Morris, *The American Revolution Reconsidered Harper & Row*, P. 76.
74. Anthony Arblaster, *The Rise and Decline of Western Liberalism*, p. 202.
75. See: Bernard Bailyn, *The Ideological Origins of the American Revolution*, p. 239.
- ۷۶- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۳۱.
- ۷۷- همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۸.
- ۷۸- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴.
- ۷۹- همو، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۴.
- ۸۰- ر.ک: سیدابراهیم حسینی، «نقش عقل در استنباط قواعد و مقررات حقوقی از دیدگاه اسلام»، معرفت، ش ۶۱.
- ۸۱- حدید: ۲۵.
- ۸۲- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۳.
- ۸۳- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۳۱۰.
- ۸۴- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، احادیث ۸۶۳، ۹۷۱۴، ۷۷۴.
- ۸۵- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۳۲ به بعد.
- ۸۶- امام علی علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره نسبت عدالت و بخشندگی فرمودند: «عدالت با فضیلت تر از جود است؛ زیرا "العدل یضع الامور مواضعها و الجود ینخرجها من جبهتها، العدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل اشرفهما و افضلهما"» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۴۳۷).
- ۸۷- «وضع کل شیء فی موضعه».
- ۸۸- مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۳۰۴، ۳۰۵ و ۳۱۷.
- ۸۹- ممتحنه: ۸.
- ۹۰- محمدتقی جعفری، همان، ص ۱۸۴.
- ۹۱- الرحمن: ۶۰.
- ۹۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۲۷.
- ۹۳- محمدتقی جعفری، همان، ص ۱۸۵.
- ۹۴- آل عمران: ۶۴.
- ۹۵- محمدتقی جعفری، همان، ص ۱۸۵-۱۸۶.
- منابع**
- نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، ط. الخامسة، تهران، دارالهجره، ۱۴۱۲ق.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ج سوم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۶.
- ابن انس، مالک، الموطأ، تصحیح و تعلیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن هشام، السیره النبویة، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، قم، الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ط. الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.

- جعفری، محمدتقی، تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ط. الثانية، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- حسینی، سیدابراهیم، «نقش عقل در استنباط قواعد و مقررات حقوقی از دیدگاه اسلام»، معرفت، ش ۶۱، دی ۱۳۸۱، ص ۱۱۸-۹۸.
- حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، دارالهدی للطباعة و النشر، ۱۴۰۳ق.
- حلّی، حسن بن یوسف مطهر، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
- خاتمی، سیداحمد، ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران: اقبال، ۱۳۳۷.
- رحیم‌پور ازغدی، حسن، مصاحبه با پرتو، پیش‌شماره ۶، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸.
- رشید، احمد، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- زعیت، اکرم، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، قم، حکمت، ۱۳۵۶.
- صدوق، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، چ سوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ط. الرابعة، تهران، بی‌تا، ۱۳۶۲.
- طوسی، محمدبن حسن، المسوط فی فقه الامامیه، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- فتلاوی، سهیل حسین، حقوق الانسان فی الاسلام، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۱م.
- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دارالکاتب العربی، ۱۹۷۶م.
- کسری، علی‌بن حسین (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت، موسسه آل‌البت لاهیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ط. الخامسة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- لوکاس، هنری، تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی‌تا.
- محقق داماد، سیدمصطفی، «تدوین حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مفهوم اسلامی آن»، تحقیقات حقوقی، ش ۱۸، تابستان ۱۳۷۵، ص ۲۱۵-۱۴۷.
- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، بی‌تا.
- —، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، حکمت، ۱۴۰۹ق.
- —، مجموعه آثار، تهران، صدرا، بی‌تا، ج ۱۹.
- —، نظام حقوق زن در اسلام، چ هشتم، تهران، صدرا، ۱۳۵۷.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، ط. الثانية، بیروت، المؤسسة العربیة الحدیثه، ۱۳۸۲ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ط. السابعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البت، ۱۴۰۸ق.
- هیکل، محمدخیر، الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة، ط. الثانية، بیروت، دارالبیارق، ۱۴۱۷ق.
- Arblaster, Anthony, *The Rise and Decline of Western Liberalism*, New York, Basil Blackwell Inc, 1985.
- Bailyn, Bernard, *The Ideological Origins of the American Revolution*, Harward University Press, 1967.
- Buergenthal, *International Humanitarian law and Human Rights*, Fact sheet, No. 13, U.N, Jreneva, December, 1994.
- Morris, Richard B., *The American Revolution Reconsidered Harper & Row*, Harward University Press, 1967.
- Schneir, Martin, *Feminism: The Essential Writing*, Random House, 1972.